

جنگ شیعه با شیعه خطری که ایران را تهدید می کند

ایران با اطلاع و نظارت دولت آمریکا مقادیر مهمی راکت‌های 107 میلیمتری و 122 میلیمتری و همچنین موشک انداز و ب.ب.ر- 230 چینی را که در ایران ساخته می‌شود به ارتش بوسنی تحویل داد. علاوه بر این چهارصد نفر از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تجهیزات کامل وارد بوسنی شدند. سازمان سیا در جریان این عملیات بود و می دانست که تعدادی از این 400 نفر با هدف انجام عملیات تروریستی در اروپای غربی به بوسنی اعزام شده اند. (از کتاب تحقیقاتی "جنگ و جهانی شدن")

تحقیقات بسیار ارزشمند "میشل شوسودفسکی" تحت عنوان "جنگ و جهانی شدن"، می توانست در اوج جنجال تبلیغات جهانی برای آماده سازی افکار عمومی جهان جهت حمله نظامی به عراق، به عنوان یک تحقیق پایه ای مورد توجه قرار گیرد، اما چنین نشد. یورش شبکه های تلویزیونی جهانی فرصت تفکر برای کسی باقی نگذاشت. میشل شوسودفسکی استاد دانشگاه در اوتاوا کاناداست و تحقیقات وی به زبان های انگلیسی و فرانسه و چندین زبان دیگر منتشر شده است.

آنچه در این کار تحقیقی ارزنده (در کنار روابط کاخ سفید با صدام حسین) برای مردم ایران حائز اهمیت تاریخی است، نقشی است که بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی که اکنون نیز قدرت واقعی را در این حاکمیت در اختیار دارد در حوادث مورد بررسی در این تحقیق داشته است. بخشی که از دخالت در افغانستان و قرار گرفتن در کنار مرتجع ترین گروه های مذهبی آلت دست سازمان های جاسوسی جهان درس لازم را نگرفت و ارتش آمریکا را در مرزهای شرقی کشور به صف کرد. آن ها را با شعار "ضد امریکائی" و به آتش کشیدن مشمئز کننده و پوچ ارتش آمریکا در خیابان های تهران، در عمل پایگاه های هوایی استر اتریک "شیندان" و "خوست" را به سکوهای پرش ارتش آمریکا علیه تمامیت ارضی ایران تبدیل کرده و زمینه ساز استقرار آمریکا در افغانستان و این پایگاه ها شدند!

آن ها از جنگ فرسایشی با عراق نیز درس نگرفتند. یکصد میلیارد دلار خسارت جنگی، حاصل صدور جمهوری اسلامی به جهان اسلام و فتح کربلا و رسیدن به قدس شریف شد! در نمازهای جمعه تهران آیت الله جنتی و هاشمی رفسنجانی از فتوحات پیاپی علیه ارتش صدام و فتح قریب الوقوع کربلا و نجف سخن گفتند و خطبه خواندند. هر بار و هر جمعه مردم سه بار صلوات فرستادند و برای آمریکا و صدام حسین طلب مرگ کردند و این درحالی بود که سرخ ادامه جنگ در دست آمریکا بود و طرفداران شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" خزانه کشور را همراه لوله های نفت به جیب بزرگ ترین کمپانی های نفتی و تسلیحاتی آمریکا وصل کرده بودند.

جنگ پایان یافت، خسارات باقی ماند، هزاران نیروی جوان انقلابی آرمان خواه کشور درکنار یک میلیون کشته و مجروح جنگی در جبهه به خاک افتادند، شهرهای بزرگ خوزستان نابود شدند، از درون شبکه های خرید اسلحه جمهوری اسلامی، سازمان های جاسوسی آمریکا وانگلیس تا مغز استخوان ستاد جنگ، فرماندهی سپاه، شورای تبلیغات اسلامی و سرانجام "حاکمیت مافیائی بازار- روحانیون" نفوذ کردند، که بخش عمده حوادث 6 سال گذشته و امیدوار ساختن مردم به نجات دهنده ای از خارج کشور (که جز آمریکا نیروی دیگر نمی تواند باشد!) حاصل آن است.

پایان جنگ با عراق و به زانو در آمدن خزانه کشور و به خاک افتادن يك ميليون ایرانی، هم زمان شد با فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر فاجعه بار توازن قدرت جهانی. رویدادی که سهم و نقش حاکمیت جمهوری اسلامی در آن کم نبود.

جهان سرمایه داری به رهبری امریکا جبهه جدیدی را در اروپای شرقی گشود. تجزیه جمهوری چکسلواکی به دو جمهوری اسلواک و چک، تبدیل آلبانی به سکوی نظامی در بالکان و پاره پاره کردن جمهوری فدراتیو یوگسلاوی، که دشوارترین و پیچیده ترین عملیات در همین بخش سوم صورت گرفت. ماجراجویانی که می خواستند از کربلا به قدس شریف بروند، هنوز جنازه ده ها هزار قربانی جنگ با عراق را از بیابان های جبهه جنگ با عراق به ایران منتقل نکرده راهی بوسنی شدند. آیت الله جنتی، روحانی فاجعه آفرینی که علاوه بر ریاست بر شورای نگهبان و شورای تبلیغات اسلامی، پدرخوانده انصار حزب الله و گروه های فشار و ترور داخلی است مبتکر اعزام نیروی نظامی و تبلیغاتی به بوسنی شد و خود نیز علنی و غیر علنی بارها راهی آن دیار شد. در بخش سوم گزارش تحقیقی شوسودفسکی به این ماجراجویی نیز پرداخته شده است. شرکت تازه تاسیس هوئی هاشمی رفسنجانی "ماهان" از دل این ماجراجویی پرهزینه جدید سر برآورد، همچنان که تیم های ترور در اروپا و امریکای لاتین از کنار آن بیرون آمدند. پول حاصل از نفت ایران این بار در بوسنی به جیب امریکائی ها و شرکت های بزرگ اسلحه سازی رفت و جمهوری اسلامی جاده صاف کن کاخ سفید در بوسنی شد. چند سردار و خبرنگار جنگی ماجراجویی اسلامی در بوسنی به اروپا گریختند و پناهنده شدند و قاچاقچیان عتیقه و شبکه شستشوی پول قاچاق مواد مخدر از تهران به بوسنی و از بوسنی به پراگ (پایتخت جمهوری چک) پل ارتباطی زدند. وقتی حاکمیت بوسنی کاملاً در اختیار حاکمیت امریکائی قرار گرفت و این جمهوری مسلمان نشین یوگسلاوی سابق به مهم ترین پایگاه نظامی امریکا در بالکان تبدیل شد، پاسدار و مبلغ اعزامی جمهوری اسلامی را یا بیرون کردند و یا به شبکه القاعده وصل کردند تا بعداً و در حوادث دیگری به خدمت گرفته شوند. هیچ مقامی در جمهوری اسلامی تاکنون پیرامون این نقش جمهوری اسلامی در بوسنی سخن نگفته است، اما مگر اسناد این گونه نقش آفرینی ها تا پایان مخفی می ماند؟ بی شك نه!

فرماندهان سپاه، واحد جنیش های رهائیبخش اسلامی سپاه پاسداران و مبلغان شورای تبلیغات اسلامی همراه فرمانده آن "آیت الله جنتی" و فرماندهان سه لشکر **قدس**، **محمد** و **بدر** که با القاعده عهد اخوت اسلامی دارند دست از پا دراز تر از بوسنی بازگشتند! و بزرگراه بالکان را برای امریکا باقی گذاشتند تا به مثلث طلایی در مرزهای مشترک ایران-افغانستان-پاکستان وصل کند: **در خدمت امریکا، با شعار مرگ بر امریکا!**

ارتش امریکا که عزم خود را برای برداشتن دوست و همکار قدیمی خویش در منطقه جزم کرد، صدام حسین يك هفته هم در بغداد دوام نیاورد. نوبت به حکومت جانشین رسیده است. رویای حضور و صدور جمهوری اسلامی با ترور سید مجید خوئی در نجف آغاز شد. تروری که سرآغاز جنگ شیعه با شیعه در عراق است و از دل آن شاید ابتدا منطقه خودمختار و فقیر نجف درکنار کردستان و دولت مرکزی بیرون بیاید. در ابتدا، زیرا در گام های بعدی می تواند تجربه یوگسلاوی در منطقه پیاده شده و بخش هایی از خوزستان ایران نیز بدان ضمیمه شود. مهم جرقه اول است و تشویق آن ها که در 24 سال گذشته هر جا آشی پخته شده فراش و خطیب آن شده اند و حالا زیر عبای سید باقر حکیم و مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق رویاهای خود را می پروراندند. شاید در آینده ای که چند سالی بیش نخواهد پائید اسناد جنگ شیعه با شیعه در خلیج فارس نیز نوشته شود و نام نقش آفرینان مذهبی-حکومتی آن در جمهوری اسلامی نیز در فصل از تاریخ ثبت شود!

بخش سوم از کتاب جنگ و جهانی شدن

پشتیبانی و اشنگتن از تروریسم بین‌المللی

دولت بوش " شبکه اسلامی بنیادگرا" را خطری جدی برای ایالات متحده اعلام می‌کند و آن را مسئول حملات تروریستی یازدهم سپتامبر می‌داند. اما همین شبکه اسلامی یکی از اجزای مهم " عملیات مخفی" سیا در بسیاری از کشورهای جهان بوده و منجمله در کشورهای حوزه بالکان، اتحاد شوروی سابق، هند و چین در خدمت سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است. در همان زمانی که مجاهدین بنیادگرا به نفع آمریکا در حال جنگ هستند، اف‌بی‌آی. که سازمان پلیس داخلی ایالات متحده است - و از بعضی جهات مستقل از سازمان سیا عمل می‌کند- بر علیه همین مجاهدین که آنان را تروریست مینامد اعلام جنگ می‌کند، و این در حالی است که سازمان سیا از زمان حضور ارتش شوروی در افغانستان تاکنون به همین تروریست‌های بین‌المللی مخفیانه کمک می‌رساند.

با توجه به این که **سازمان سیا** اعتراف کرده که در دوران جنگ سرد از **بن‌لادن** به عنوان **یک "ابزار اطلاعاتی"** استفاده می‌کرده، دولت ایالات متحده نمی‌تواند رابطه خود را با بن‌لادن انکار نماید ولی مدعی است این ارتباط مدت زمان زیادی است که دیگر قطع شده است!

سازمان سیا اصطلاح "ابزار اطلاعاتی" را چنین تعریف می‌کند که برخلاف یک مأمور مستقیم اطلاعات که باید در صورت لزوم تا حد فدا کردن خود برای منافع آمریکا پیش رود، یک "ابزار" اطلاعاتی کفایت که در جهت منافع سیاست خارجی ایالات متحده قرار داشته باشد. این ابزارهای اطلاعاتی غالباً خود نمی‌دانند که در حال انجام وظیفه‌ای هستند که سازمان سیا برعهده آنان گذاشته و به اجرای آن در صفحه شطرنج ژئوپولیتیک مأمور کرده است. برای این که این مأموریت‌ها "موفق" شود، سازمان سیا از سرویس‌های مختلف جاسوسی نظیر سازمان اطلاعات نظامی پاکستان موسوم به ای.اس.ای استفاده می‌کند.

نظریه "چرخش" (1)

از یازدهم سپتامبر بدین سو برخی رسانه‌های گروهی آمریکا با پذیرش ارتباط بن‌لادن با سازمان سیا آن را واقعه‌ای مربوط به دوران جنگ شوروی و افغانستان اعلام می‌کنند. آنان بدین وسیله اقداماتی را که سازمان سیا بعد از جنگ سرد در جهت تقویت و رشد سازمان‌های بنیادگرا کرده است مسکوت می‌گذارند و واقعیت را در مورد عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر تحریف می‌کنند.

مثال روشن در این مورد تئوری موسوم به "چرخش" است که رسانه‌ها سعی می‌کنند آن را به نحوی عنوان کنند که گویی "ابزار اطلاعاتی" بر ضد کسانی که آن را تربیت کرده اند "چرخش" کرده است. یا به قول آنان " چیزی که خودمان درست کردیم در دامن خودمان منفجر شد". اینان با سفسطه‌گرایی خاصی سیاست آمریکا را توجیه می‌کنند و می‌خواهند وانمود کنند که آمریکا و سازمان سیا مظلوم واقع شده‌اند.

مثلاً به نوشته روزنامه گاردین "سلاح‌هایی که ایالات متحده و بریتانیای کبیر به همراه متدهای پیشرفته جنگی در اختیار مجاهدین قرار دادند به فاجعه در غرب ختم شد و براساس پدیده "چرخش" بر علیه کسانی مورد استفاده قرار گرفت که آن‌ها را تهیه دیده بودند". با آن که رسانه‌های گروهی آمریکا خود اعتراف می‌کنند که روی کار آمدن دولت طالبان در افغانستان ناشی از کمک‌های پنهانی است که ایالات متحده به مجاهدین و گروه‌های بنیادگرا کرده است، اما بلافاصله پس از قبول این واقعیت آن‌ها را رها کرده و به سراغ توطئه‌ای که اسامه بن‌لادن با حيله گری بر علیه سیا ترتیب داده است می‌روند و چنان مطرح می‌کنند که

گویی پسری به پدرش خیانت کرده است. **تئوری "چرخش" دروغ محض است. سیا به هیچ عنوان ارتباط خود را با شبکه بنیادگرایان اسلامی قطع نکرده است.**

تکرار "ایران گیت" در بوسنی

چه کسی می تواند الیورنورث و گروه مخالفان دولت نیکاراگوئه موسوم به "کنترا" را از یاد ببرد؟ آیا می توان اسلحه های خریداری شده از عواید قاچاق مواد مخدر در دروان دولت ریگان و تجهیز کنترا را برای جنگ بر علیه دولت ساندینست ها از سوی واشنگتن از یاد برد؟ همین روش در سال 1990 در بالکان برای تحویل اسلحه به مجاهدین اسلامی در پیش گرفته شد. مجاهدینی که در صف ارتش مسلمان بوسنی بر علیه فدراسیون یوگسلاوی مبارزه می کردند.

در طول دهه نود، سیا به واسطه سرویس اطلاعات نظامی پاکستان به ارتش مسلمان بوسنی در جنگ داخلی یوگسلاوی مزدور و "مجاهد" تحویل می داد. در سی یکم اکتبر 1994 سرویس خبری دفاعی بین المللی لندن گزارش داد که "بر اساس منابع موثق ایالات متحده به نیروهای مسلمان بوسنی- هرزه گوین در تمرینات نظامی کمک کرده و اسلحه در اختیار آنان قرار می دهد و بدین سان آشکارا توافق نامه های سازمان ملل را نقض می کند." بر اساس همین گزارش سازمان های آمریکایی به مسلمانان بوسنی اسلحه های ساخت چین، کره شمالی و ایران را تحویل می دهند. همین منابع گزارش می دهند که **ایران با اطلاع و نظارت دولت آمریکا مقادیر مهمی راکت و تجهیزات نظامی تحویل ارتش مسلمان بوسنی داده است.** از جمله این مهمات راکت های 107 میلیمتری و 122 میلیمتری و همچنین موشک انداز و ب.ر-230 چینی را که در ایران ساخته می شود می توان نام برد. علاوه بر این چهارصد نفر از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تجهیزات کامل وارد بوسنی شده اند. همین منابع عنوان می کنند که سازمان سیا در جریان این عملیات نیز بوده و گفته می شود تعدادی از این 400 نفر با هدف انجام عملیات تروریستی در اروپای غربی به بوسنی اعزام شده بودند. در همین دوران یعنی در سپتامبر و اکتبر 1994 تعداد قابل ملاحظه ای از مجاهدین "افغان" مخفیانه به پلوس در کرواسی منتقل و از آنجا با پاسپورت های جعلی برای خدمت در ارتش مسلمان بوسنی به کوپرز، زنیکا و بانچالوکا اعزام شدند. تا پایان سال 1994 این نیروها به پیروزی های قابل توجهی دست یافتند. بر اساس منابع مطلع در سارایوو، نیروهای اسلامی از کمک یک گروه بنگلادشی حافظ صلح سازمان ملل در یوگسلاوی برخوردار بودند که در اوایل سپتامبر 1994 جانشین یک گروه فرانسوی شده بود.

"واحدهای واکنش سریع آمریکایی که مجهز به وسایل ارتباطی و شناسایی بودند مجاهدین را هنگام ورود به کروواسی همراهی می کردند. بر اساس منابع ما نظامیان آمریکایی مأموریت داشتند شبکه فرماندهی کنترل ارتباطات و اطلاعات را ایجاد کرده و حمله های ارتش مسلمان بوسنی را - در همراهی با مجاهدین و نیروهای کروات بوسنی- در کوپرز، زنیکا و بانچالوکا پشتیبانی و هماهنگ نمایند. اخیرا (سال 94) چند حمله از بانچالوکا و زنیکا که منطقه تحت حفاظت سازمان ملل متحد هستند به نیروهای یوگسلاو صورت گرفته است. دولت آمریکا در تمام مراحل جنگ تحریم سازمان ملل و ممنوعیت مسلح کردن نیروهای درگیر در یوگسلاوی سابق را نقض کرده و فعالیت های مخفی خود را همچنان ادامه می دهد. در دو سال گذشته (1994) ایالات متحده سه هیئت بلند پایه را برای ترغیب دولت یوگسلاوی به تبعیت از آمریکا به آنجا اعزام نموده است که موفقیتی بدست نیاورده است. قابل ذکر است که یوگسلاوی تنها کشور منطقه است که تاکنون سیاست های آمریکا را نپذیرفته است." (همان منبع)

منابع موثق

شاید باورکردن این امر مشکل باشد که حزب جمهوریخواه آمریکا خود در گزارشی به کنگره، ارتباط دولت کلینتون را با شبکه بنیادگرایان اسلامی بوسنی با ارائه اسناد کامل فاش کرده است. کمیته حزب جمهوریخواه در این گزارش به کنگره آمریکا جزئیات کامل ارتباط دولت کلینتون با بنیادگرایان اسلامی را جهت تبدیل بوسنی به یک پایگاه نظامی بنیادگرایان آشکار ساخته است. به نوشته گزارش "این اقدام با به خدمت گرفتن هزاران مجاهد" از شبکه مبارزان اسلامی دنیای اسلام صورت گرفته است. در این گزارش که اسناد کامل آن نیز ارائه شده گفته می‌شود: "بدترین تهدید برای نیروهای حفظ صلح در بوسنی و هرزه گوین و مهمتر از آن برای نظامیان آمریکایی مامور در منطقه آن است که دولت کلینتون همکاری خود را با ایران برای تحویل اسلحه به نیروهای اسلامی سارایوو از مردم و کنگره آمریکا مخفی کرده است. این تصمیمی است که کلینتون مستقیماً در آوریل 94 به درخواست آنتونی لیک (وی اکنون در مقام ریاست شورای امنیت ملی است) و سفیر ایالات متحده در کروواسی پیتر گالبریث اتخاذ کرده است. (اطلاعیه به کنگره در شانزده ژانویه 1997)

براساس گزارش لوس آنجلس تایمز (که به منابع اطلاعاتی مخفی متکی است) این تصمیم نقش مهمی در نفوذ نیروهای ایرانی به بوسنی بازی کرده است. هم زمان با ورود نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و نیروهای اطلاعاتی آن (وزارت اطلاعات و امنیت) به بوسنی، هزاران "مجاهد" دیگر نیز از چندین کشور اسلامی وارد بوسنی شدند. این مجاهدین به همراه بعضی از سازمان های بنیادگرا از کشورهای نظیر برونی، مالزی، پاکستان، عربستان سعودی، سودان و ترکیه به این کشور اعزام شدند. در این میان می توان از جمله به ورود داوطلبان سازمان به اصطلاح "بشردوستانه" تی.دبلیو.ار.ا. که مقر آن در سودان است اشاره کرد.

دولت کلینتون در مسلح ساختن گروه های بوسنی شرکت مستقیم داشت و از جمله وظیفه آزمایش و بررسی فنی موشک های ساخت ایران برعهده مستشاران آمریکایی گذاشته شده بود. سازمان تی.دبلیو.ار.ا اشاره شده در بالا نیز که به دروغ سازمان بشردوستانه معرفی شده در سودان تاسیس و یکی از عوامل مهم مسلح ساختن گروه های مسلمان بوسنی می باشد. این سازمان با شخصیت های مهم شبکه تروریسم اسلامی از جمله شیخ عمر عبدالرحمان (که در رابطه با حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی در سال 93)، مجرم شناخته شد و اسامه بن لادن که منبع تامین مالی تعداد زیادی از گروه های بنیادگراست در ارتباط می باشد. گزارش حزب جمهوریخواه بدون هیچ نوع شبهه ای همکاری دولت کلینتون را با تعداد زیادی از گروه های بنیادگرای اسلامی منجمله شبکه بنیادگرای القاعده تایید می‌کند. اما قصد جمهوری خواهان در حقیقت مبارزه با دولت کلینتون بود و نه زیر سؤال بردن این اقدامات. و چون در آن زمان چشم تمام مردم آمریکا به مسئله رابطه نامشروع کلینتون و مونیکا لوینسکی دوخته شده بود، جمهوری خواهان ترجیح دادند یک افتضاح "ایران گیت" دیگر این بار در رابطه با بوسنی به راه نیاندازند و توجه مردم آمریکا را از ماجرای مونیکا لوینسکی (معشوقه و منشی کلینتون) منحرف نکنند. جمهوری خواهان در این دوران برکناری کلینتون را به دلیل آن که به مردم آمریکا درباره رابطه خود با لوینسکی دروغ گفته بود می خواستند. اما در مورد دروغ بزرگ تر که در رابطه با قاچاق مواد مخدر و عملیات مخفی در بالکان بود، دمکرات ها و جمهوری خواهان زیر فشار پنتاگون و سیا به توافق رسیدند و ماجرا را ختم کردند.

از بوسنی تا کوزوو

مدل بوسنی که در گزارش کمیته حزب جمهوریخواه به کنگره با اسناد کامل افشا شده بود، دقیقاً در کوزوو نیز اجرا شد. تنها تفاوت آن با مدل بوسنی در این بود که در کوزوو دولت آمریکا و ناتو متحداً عمل کردند.

در سال های 1998-1999 مزدوران "مجاهد" از کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی برای مبارزه در کنار "جبهه آزادیبخش کوزوو" موسوم به "اوپیکا" به کوزوو اعزام شدند. اوپیکا بعداً با ناتو در قسمت اعظم جنگ بر علیه یوگسلاوی از نزدیک همکاری کرد. براساس گزارش های منابع نظامی بریتانیا وظیفه **تعلیم و مسلح کردن اوپیکا** به سازمان ضداطلاعاتی دفاعی آمریکا د.ای.ا. (دیفنس انتلیجنت ایجنسی)، سرویس مخفی بریتانیا (ام.آی.6)، اعضای فعال و قدیمی گروه هوابرد بریتانیا (اس.آ.اس.) و به سه شرکت خصوصی سرویس های امنیتی بریتانیا و ایالات متحده واگذار شد.

مقامات بلند پایه بریتانیا معتقدند که سازمان ضداطلاعاتی ارتش آمریکا - دی.ا.ا. - برای تعلیم نظامی اوپیکا نیازمند سرویس مخفی بریتانیا می باشد. متعاقب آن ام.آی.6 با دو شرکت خصوصی سرویس امنیتی بریتانیا به توافق رسید. این دو شرکت به نوبه خود با اعضای تیپ هوابرد تماس گرفتند و لیست سلاح و مهمات مورد نیاز اوپیکا را تهیه کردند.

هم زمان با این عملیات و قبل از آن که ناتو بمباران یوگسلاوی را آغاز کند، اعضای گروه هوابرد بریتانیا (اس.آ.اس.) در ماه مارس 1999 در کوزوو مستقر شدند. هنگامی که نیروهای ویژه بریتانیا در شمال آلبانی سرگرم تعلیم نظامی جبهه آزادیبخش کوزوو بودند، نظامیان ترک و افغان که با کمک مالی "شبکه اسلامی" به آنجا اعزام شده بودند با بریتانیایی ها در مورد تاکتیک های جنگ چریکی و جنگ های نامنظم همکاری و هماهنگی داشتند. بن لادن نیز شخصا به آلبانی مسافرت کرد. او یکی از گروه های متعدد بنیادگرایان را که به آنجا اعزام کرده بودند رهبری می کرد. وی احتمالاً در سال 94 نیز اقداماتی را در آلبانی انجام داده بود. منابع آلبانیایی مطلعند که "سالی بریشا" که در حال حاضر رییس جمهور آن کشور است با گروه هایی که اکنون به عنوان بنیادگرا معروفند ارتباط داشته است. گزارش فرانک سیلوفر در مقابل کمیته قضایی مجلس نمایندگان آمریکا موضوعی را که به طور کامل از مردم آمریکا پنهان نگه داشته شده فاش می کند و نشان می دهد که بخش اعظم بودجه اوپیکا از طریق قاچاق مواد مخدر تامین می شود. آلبانی و کوزوو در قلب "**بزرگراه بالکان**" قرار دارند، بزرگراهی که "**مثلث طلایی**" افغانستان و پاکستان را به بازار مواد مخدر اروپا متصل می کند و هشتاد درصد هرویین اروپا از آن عبور می کند.

گزارش کنگره آمریکا 13 دسامبر 2000

از اظهارات رالف موچک از مسئولان سازمان پلیس بین الملل - انترپول - در مقابل همین کمیته قضایی چنین برمی آید که وزارت خارجه آمریکا اوپیکا را یک گروه تروریستی می داند که بودجه خود را از طریق قاچاق مود مخدر و کمک مالی بعضی کشورهای اسلامی و شخصیت ها که در میان آنان بن لادن قرار دارد تامین می کند. موضوع دیگری که بن لادن را به اوپیکا مرتبط می نماید حضور برادر یکی از رهبران اسلامی "جهاد" مصر است که به مثابه فرمانده یکی از گروه های اوپیکا در جنگ کوزوو شرکت داشته است. این شخص یکی از فرماندهان نظامی شبکه اسلامی القاعده اسامه بن لادن می باشد. (گزارش کنگره آمریکا 13 دسامبر 2000)

مادلن البرایت از اوچیکا پشتیبانی می‌کند

اما دولت آمریکا به هیچ عنوان ارتباط اوچیکا با تروریسم بین‌المللی و جنایت‌های سازمان داده شده را که در کنگره آمریکا با جزئیات تمام فاش شده بود در نظر نمی‌گرفت. چند ماه قبل از بمباران یوگسلاوی، مادلن البرایت وزیر امور خارجه آمریکا سعی نمود به اوچیکا "مشروعیت سیاسی" بدهد و ناگهان این گروه شبه نظامی به یکی از "نیروهای دمکراتیک" کوزوو تبدیل شد. اولبرایت از این طریق به دیپلماسی بین‌المللی خود سرعت بخشید و به اوچیکا نقش مهمی در "مذاکرات صلح" به نتیجه نرسیده رامبویه در آغاز سال 99 واگذار شد. در همین دوره اوچیکا روابط خود را با گروه‌های بنیادگرا و منجمله شبکه بنیادگرای القاعده گسترش داده و محکم‌تر می‌کرد.

کنگره آمریکا با سکوت از تروریسم دولتی حمایت می‌کند

درحالی که مدارک موجود همکاری مشترک اوچیکا و گروه القاعده اسامه بن‌لادن را تصدیق می‌کند، این امر مانع از آن نمی‌شود که دولت کلینتون و بعداً دولت بوش به این گروه کمک کنند و به آن اسلحه و مهمات تحویل دهند. این اسناد نشانگر آن است که تمام اعضای سنا و مجلس نمایندگان از ارتباط حکومت آمریکا با تروریسم بین‌المللی و القاعده مطلع بوده‌اند. به قول جان کاسیت از اعضای کنگره در مقابل کمیته نیروهای مسلح مجلس: ما در سال 98-99 با اوچیکا رابطه برقرار کردیم در حالی که می‌دانستیم این ارتباط به نحوی از انحا به بن‌لادن کمک می‌کند.

کمیته نیروهای مسلح کنگره آمریکا

اعضای کنگره آمریکا کاملاً از ارتباط دولت آمریکا با بن‌لادن خبر داشتند. آن‌ها دقیقاً می‌دانستند که بن‌لادن کیست: پیاده شطرنجی در اختیار دولت کلینتون و بعداً دولت بوش. نتیجتاً همگی اعضای کنگره اعم از دموکرات و جمهوریخواه می‌دانستند که جنگی که از فردای **یازدهم سپتامبر بر علیه "تروریسم بین‌المللی" به راه افتاد براساس برنامه‌ای بود که از قبل پیش بینی آن شده بود** و به همین دلیل متحداً پشتیبانی خود را از دولت بوش در جنگ بر علیه بن‌لادن اعلام کردند.

در سال 1999 سناتور جو لیبرمن آشکارا اعلام کرد: "مبارزه برای اوچیکا مبارزه برای دفاع از حقوق فردی و ارزش‌های آمریکایی است." او درحالی این را می‌گفت که از ارتباط تنگاتنگ میان اوچیکا و گروه القاعده بن‌لادن با خبر بود. چند ساعت بعد از حمله موشک‌های آمریکایی به افغانستان در 7 اکتبر 2001 همین سناتور خواهان حمله هوایی به عراق برای مجازات تروریست‌ها شد و گفت: "ما در حال جنگ با تروریسم هستیم. ما نمی‌توانیم حملات خود را محدود به بن‌لادن و طالبان نماییم." لیبرمن در حالی ناگهان ضدتروریست شد که به عنوان عضو گروه سناتوری نیروهای مسلح، به کلیه اسناد کنگره در مورد رابطه اوچیکا و بن‌لادن دسترسی داشت. این موضع‌گیری‌ها نشان می‌دهد که او هنگامی که حمایت از اوچیکا را حمایت از ارزش‌های آمریکایی عنوان می‌کرد دقیقاً می‌دانست که دستگاه دولتی آمریکا و ناتو حامی و پشتیبان بن‌لادن هستند.

جنگ مقدونیه

در سال 1999 در هیاهوی جنگ در یوگسلاوی، سازمان آزادیبخش کوزوو دامنه فعالیت تروریستی خود را به جنوب کوزوو و مقدونیه گسترش داد و پس از تغییر نام خود به "بريگاد حفاظت از کوزوو" (تی ام کا) سازمان ملل آن را به رسمیت شناخت. یعنی از آن زمان به بعد از يك منبع مشروع تامین مالی می‌شد و درعین حال از کمک‌های نظامی مستقیم ایالات متحده بهره می‌برد. فرماندهان تی ام کا - یا همان اوچیکا - دو ماه پس از آن که زیر

حمایت سازمان ملل تاسیس شد، با استفاده از کمک های مادی سازمان ملل خود را آماده حمله به مقدونیه کردند. این امر دنباله منطقی سیاست تروریستی آن ها در کوزوو بود. روزنامه "اسکوپیه دنویک" در 21 مارس 2000 گزارش داد که "تی ام کا" ششمین پایگاه عملیاتی خود را در جنوب صربستان و در مقدونیه تاسیس کرد. "براساس منابع موثق بریگاد حفاظت از کوزوو (مرتبط با تی ام کا و زیر حمایت سازمان ملل) در مارس 2000 ستادهای فرماندهی خود را در شهرهای تتوو، گستورا و اسکوپیه ایجاد کرده و در حال تاسیس پایگاه های دبار و استروگا (در همسایگی آلبانی) هستند و اعضای آن ها کدهای شخصی معینی دارند." (همان منبع و اخبار بی بی سی 24 مارس).

همکاری شبکه اسلامی و ناتو در مقدونیه

مزدوران خارجی که در سال 2001 در مقدونیه و در صف آل.ان. (که خود را وابسته به اوچیکا می داند) مبارزه می کردند، مجاهدینی بودند که از کشورهای شوروی سابق، خاورمیانه و آسیای مرکزی به آنجا اعزام شده بودند. در داخل مجموعه ای که با دولت مقدونیه می جنگیدند علاوه بر مزدوران مجاهد، مشاوران نظامی آمریکایی، تعدادی از اعضای یک سازمان مزدوران حرفه ای که با پنتاگون قرارداد دارد و همچنین گروه "سربازان سرنوشت" که متشکل از مزدوران بریتانیا، هلند و آلمان است به اوچیکا برای مبارزه بر علیه دولت مقدونیه پیوسته بودند. بعضی از این مزدوران قبلا در صفوف اوچیکا و ارتش مسلمان بوسنی در جنگ بوسنی شرکت داشتند. رسانه های گروهی و دولت مقدونیه بدون هیچ شبهه ای اعتقاد دارند که حکومت ایالات متحده و شبکه اسلامی دست در دست آل.ان. در اقدامات تروریستی در مقدونیه شرکت داشتند. آل.ان. یکی از شعبه های اوچیکا است. این گروه و ت.ام.کا که تحت حمایت سازمان ملل قرار دارند، گروه یگانه ای هستند که فرماندهان و پرسنل مشترک دارند. فرمانده ت.ام.کا از سازمان ملل حقوق می گیرد اما در کنار مجاهدینی قرار دارد که برضد نیروهای دولتی مقدونیه مبارزه می کند. نیروهای آل.ان. و اوچیکا در همان حالی که از طرف شبکه القاعده بن لادن حمایت مالی می شوند، از پشتیبانی ناتو و سازمان موقت ملل متحد مستقر در کوزوو نیز برخوردارند.

مناسبات ریشه دار

بدینسان مشاهده می شود که ارتباط آمریکا با بن لادن به سال های جنگ شوروی محدود نمی شود، بلکه همچنان "شبکه اسلامی" یکی از عناصر اصلی "عملیات مخفی" نظامی امریکا است. این شبکه همچنان با واسطه ای.اس.ای. پاکستان مورد حمایت سیا آمریکا قرار دارد و عملیات نظامی و اطلاعاتی را در مقدونیه و جنوب صربستان زیر نظر واشنگتن اجرا می کند. به عبارت دیگر گروه های تروریستی آل.ان. و اوچیکا، هم از کمک مالی برنامه سازمان ملل برای حفظ صلح استفاده می کنند و هم از کمک گروه های اسلامی که در بین آن ها شبکه القاعده قرار دارد برخوردارند. در این میان عواید قاچاق مواد مخدر را هم که با همکاری دولت آمریکا به دست می آید نیز باید به منابع این سازمان ها اضافه کرد.

چندین گروه اسلامی مجاهدینی را که در صف آل.ان. مبارزه می کنند جمع آوری می کنند. مستشاران نظامی آمریکایی و مزدوران غربی که از کشورهای عضو ناتو می باشند همراه با مجاهدین به خدمت گرفته شده از کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی دوش به دوش هم در کنار آل.ان. می جنگند و در همان حال رسانه های گروهی ایالات متحده از تئوری "چرخش" دم می زنند و مدعی هستند که "ابزارهای اطلاعاتی" بر علیه کسانی که در گذشته آن ها را ایجاد کرده اند چرخش کرده اند! در سال 2001 و در همان حوالی حوادث یازدهم سپتامبر در مقدونیه شبکه القاعده با واشنگتن و ناتو همکاری داشت. ارتباط بین حکومت آمریکا و گروه های تروریسم بین المللی به وسیله گزارش های رسانه های گروهی، شهود

بر علیه مسئولان آمریکایی تروریسم بین‌المللی چرخش کند. اگر این قطعنامه بخواد واقعا اجرا شود آنگاه شاید رسوایی جدیدی از نوع "اسامه گیت" را شاهد باشیم که متهمان آن، سازمان‌ها یا مسئولان بلندپایه دولت کلینتون یا بوش، سیا یا کنگره آمریکا خواهند بود که با بن‌لادن و شبکه القاعده همکاری کرده‌اند.

(1) مترجم اصطلاح "چرخش" را در برابر واژه انگلیسی blowback و فرانسه revirement به کار گرفته است. مفهوم این اصطلاح بازگشت يك عمل برضد عامل آن است. رسانه‌های گروهی آمریکا این اصطلاح را در مورد بن‌لادن و شبکه اسلامی به کار می‌گیرند و منظورشان این است که بن‌لادن با وجودی که دست پروده سازمان اطلاعاتی آمریکا بوده است، اما بعد از جنگ سرد این دست پروده برضد پدید اورندگان خود یعنی ایالات متحده "چرخش" کرده است. بحث نویسنده در این فصل این است که نشان دهد آیا واقعا بن‌لادن بعد از جنگ سرد برضد آمریکا "چرخش" کرده یا این که آمریکا از وی و سازمان القاعده تا همان سپتامبر 2001 نیز برای پیشبرد سیاست خود در جهان استفاده می‌کرده است.